

بایسته‌های دولت اسلامی در اجرای سه اصل «عزت، حکمت، مصلحت» در روابط بین‌الملل

□ محمدباقر حسینی *

چکیده

پژوهش حاضر در صدد بررسی بایسته‌های دولت اسلامی در اجرای سه اصل عزت، حکمت، مصلحت در روابط بین‌الملل با تکیه بر بیانیه گام دوم بوده و با روش تحلیلی-توصیفی آن را مورد مذاقه قرار داده است. در امتداد خودایستایی و حفظ استقلال و تأمین منافع دولت اسلامی، مقام معظم رهبری روی این سه اصل «عزت، حکمت، مصلحت» به عنوان اصول بنیادین در تعاملات و روابط بین‌المللی دولت اسلامی اصرار نموده و هم‌چنین ایشان این سه اصل را «یک مثلث الزامی بعنوان چارچوب ارتباطات بین‌المللی» دانسته است. بنابراین، آگاهی همه جانبه اصول سه گانه و نظم دهی استراتژی‌ها، آرمان، اهداف و روابط خارجی برپایه آن‌ها و حفظ اصول سه گانه در خلال زمان در پالیسی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، اتخاذ تصمیم و اجرا و بکار بستن تصمیم مورد تأکید است که وظیفه همه شهروندان، متصدیان، عاملان و متولیان دولت اسلامی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: بایسته‌ها، دولت اسلامی، عزت، مصلحت، حکمت، روابط بین‌الملل.

* فارغ التحصیل سطح چهار فقه و اصول و ارشد فقه سیاسی.

مقدمه

هر کشوری برای پیشرفت و ترقی و تکامل و ادامه حیاتش باید با کشورهای دیگر تعامل داشته باشد. هر نظام سیاسی، در خارج از مرزهای جغرافیای سیاسی خود محتاج ارائه سیاست‌گذاری در تعاملات و ارتباطات و مرادوات بین‌المللی برای مدیریت و نظم‌دهی عمل‌کردهای قوای سه‌گانه خودش می‌باشد.

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، و با روی کار آمدن حکومتی اسلامی، سیاست‌های کلان دولت اسلامی ایران نیز تغییرات چشم‌گیری یافت که از آن میان، می‌توان به اضافه شدن روی‌کرد اسلامی و تعاملات شکوهمند و عزت‌مندانه در عرصه بین‌الملل اشاره نمود؛ روی‌کردی که اثر خود را در تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... گذاشت؛ اما برخی دولت‌مردان بدون توجه به اصل عزت، نگاهی تسامحی به تعاملات بین‌المللی داشته، معتقدند باید در برابر کشورهای قدرت‌مند، سیاست ملایم‌تری را در دستور کار قرار خود بدهند. کمرنگ شدن اصل عزت یا عدم کاربست آن با اصل تسامح در برخی دولت‌ها، سبب‌کننده حرکت پرشتاب دولت اسلامی ایران شد و موجبات ناخرسندی امام خامنه‌ای را فراهم نمود. از این‌رو، مقام معظم رهبری، روی سه اصل بنیادین «عزت، حکمت، مصلحت»، بصورت یک مثلث الزامی و بعنوان طرح و چارچوبی برای سیاست خارجی و اجرا کردن آن و نیز جلوگیری از هرگونه افراط و تفریط تعاملات دولت اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی، به کارگزاران دولت اسلامی، در توصیه ششم از بیانیه گام دوم انقلاب تأکید نمود.

در این قسمت به تبیین و بررسی اصول بنیادین «عزت، حکمت، مصلحت» اسلامی، در تعاملات بین‌المللی دولت اسلامی خواهیم پرداخت.

۱. تبیین و بررسی اصل عزت

عزت، حالت صلابت و محکمی در نفس انسان است که از شکست‌پذیری او جلوگیری می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۳). «عزیز» نیز فرد توانایی است که مغلوب نمی‌شود و به

تعبیر دیگر، کسی است که چیزی بر او ممنوع نیست (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱، ۳۹۴). لازم به ذکر است وصف عزت که در قرآن کریم در باره خدای سبحان به کار رفته، بدین معناست که او همواره قاهر است و هرگز مقهور نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۷، ۸۳). از اصول اساسی در تعاملات بین‌المللی و مذاکرات دولت اسلامی، «اصل عزت اسلامی» است که باید در سیاست خارجی، کانون توجه قرار گیرد. عزت، سرمایه اکتسابی مؤمن نیست که چوب حراج به آن بزند؛ بل که امانت و ویژه الهی نزد اوست. قرآن کریم می‌فرماید: «و لله العزّه و لرسوله و للمؤمنین» (منافقون: ۸)؛ عزت مخصوص خدا و رسول و مؤمنان است.

خداوند سبحان در این آیه افراد با ایمان را عزیز می‌خواند به هیچ‌وجه اجازه نمی‌دهد عزت و شوکت آنان خدشه دار شود. عزت، همان ویژگی‌ای است که قرآن کریم جامعه ایمانی را با آن می‌ستاید؛ در جایی که می‌فرماید: «اذله على المؤمنين أعزّه على الكافرين» (مائده: ۵۴)؛ در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران، سرسخت و نیرومندند. طبعاً باید سیاست‌های کلان نظام اسلامی در عرصه روابط خارجی و بین‌المللی با کافران در راستای همین سنت و تکوین الهی که در قرآن با لسان تمجید از آن یاد شده و منافقان و ضعیف‌الایمان‌ها به دلیل کم‌توجهی به آن مورد مذمت قرار گرفته‌اند، تعریف و تعیین گردد. (صرامی، ۱۳۸۲: ۶۱). از این رو اصل عزت در روابط خارجی دولت اسلامی بیان‌گر علو و برتری تعالیم الهی و جوامع اسلامی است. آیات دال بر عزت مؤمنان و مسلمانان و همچنین حدیث مشهور اعتلا (الاسلام یعلو ولا یعلی علیه) از مستندات فقهی این اصل محسوب می‌گردد.

اصل عزت اسلامی در روابط خارجی ناظر به جامعیت، کمال و مقبولیت دین اسلام است، که خداوند این اسمانی را کامل‌ترین و برترین دین دانسته است. بنابراین، دولت اسلامی در روابط خارجی خود نباید به گونه‌ای سیاست‌گذاری و رفتار کند که این اصل مخدوش و یا کم‌رنگ شود. برخی آیات قرآن کریم اتکای مسلمانان به کافران و دولت غیر اسلامی را برای دست‌یابی به عزت و شوکت دنیوی زشت شمرده و یادآور شده‌اند که عزت همه از آن خدا و رسول و مؤمنان است، در آیه‌ای آمده است: «و بشر المنافقین بأنّ لهم عذاب أليم الذین یتخذون الکافرين اولیاء من دون المؤمنین أیتغون عندهم العزّه فان العزّه لله

جمعاً". منافقان را به عذابی سخت بشارت ده، کسانی که کافران را دوست گرفتند و مؤمنان را رها ساختند، آیا در هم نشینی آنان عزت می‌جویند (نادرست اندیشیده‌اند)، عزت همه از خداست (نساء: ۱۳۹). موضوع این آیه شرف و عزت مسلمین است. طبق این آیه هر نوع عمل و رابطه‌ای که موجب ولایت کفار و سلطه و استیلای آنان بر مؤمنین گردد و سلب عزت اسلام و مسلمین نماید و مستلزم تفوق و سرافرازی کافر بر مسلمان گردد، نامشروع و منهی عنه می‌باشد. زیرا معنای اختصاص سرافرازی، عزت و عظمت به خدا، نفی آن از کافران و اثبات آن بر مسلمین است. (عمید زنجانی، ۱۳۸۳: ۱۰۶). این موضوع خود به تنهایی کافی است که هرگونه سلطه کفار بر مؤمنین که مساوی با ذلت آن‌هاست را نفی نمود. بنابراین اسلام بر هیچ‌گونه حکمی که مستلزم ولایت و استیلای کفار بر مسلمین باشد اجازه نداده است. توجه به حفظ حیثیت، آبرو، پرستیژ، عرض خود و دیگری و نیز ارزش قائل شدن به عزت نفس، عظمت و سربلندی کشور اسلام و واجب شمردن احترام آنها در بیانات امام خمینی علیه السلام نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در اندیشه ایشان، در باره عنایت به حیثیت و آبروی انقلاب اسلامی و نظام، می‌توان نمونه‌های زیر را بر شمرد:

- «آبروی انقلاب اسلامی شکوهمند خود را حفظ کنید» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ۱۶: ۵۱۲).
- «این سفارت خانه‌ها آبروی کشور اسلامی است اگر آن‌جا بد باشد، مردم آن‌ها را، آن مردم خارج، آن‌ها را نگاه می‌کنند... از آن قیاس می‌کنند که خوب داخل هم همین است، فرقی نمی‌کند» (امام خمینی، ۱۳۶۰، ۱۵: ۱۲۲).

البته در بیان دیگر، امام خمینی علیه السلام موضوع را مشخص‌تر بیان می‌نماید و می‌فرماید: «ما نمی‌خواهیم در خارج از کشور وجاهت پیدا کنیم، ما می‌خواهیم به امر خدا عمل کنیم» (همان: ۲۰۰).

به بیان دیگر، امام خمینی علیه السلام در راستای «خدا محوری» و با عنایت به آیه ۸ سوره منافقون که خداوند تأکید بر عزت مسلمانان دارد: «و لله العزه و لرسوله و للمؤمنین»، بر حفظ عزت اسلامی و سیادت دینی، اهتمام می‌ورزد.

در این جا، توضیح و اشاره به دو نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد. اول این‌که، دولت اسلامی بر اساس آموزه‌های مکتب اسلام و با توجه به برتری دینی و عزت مسلمانان بر سایر مکاتب و ادیان (حدیث اعتلا)، در اهداف ملی خود به «کسب اعتبار و وجهه مثبت بین‌المللی» قائل است. دوم این‌که، دولت اسلامی با کسب و افزایش «اعتبار و پرستیژ بین‌المللی»، به عنوان کشور موفق، مسئولیت‌پذیر و نمونه، می‌تواند به مثابه الگویی دینی، به نمونه‌سازی و الگوپردازی-جامعه اسلامی بر اساس مبانی شیعی- در جهت الهام بخشی به کشورهای اسلامی و جهان سوم همت گمارد.

اهمیت این موضوع زمانی بارزتر می‌گردد که در عصر حاضر، تولید و افزایش قدرت نرم در کنار توانمندی‌های سخت افزاری، دو چندان شده و توانایی‌های فرهنگی، تمدنی و علمی هر کشوری در قابلیت اعتبار سازی و سیادت آن از منزلت بی‌بدیلی برخوردار شده‌اند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۵۳). این امر مهم از دید آینده نگری امام خمینی علیه السلام نیز پنهان نمانده و در پیام به شورای عالی تبلیغات اسلامی، مورخه ۱۳۶۱/۴/۱۲، ضمن بیان اهمیت تبلیغات در داخل و خارج از کشور، چنین اظهار داشته‌اند:

... در این موقع حساس که جمهوری اسلامی و اسلام عزیز مورد تهاجم تبلیغاتی رسانه‌های گروهی مرتبط با قدرت‌های بزرگ و وابستگان آنان قرار گرفته است ... ما و شما برای حق خود باید به این حربه برنده روز مجهز باشیم؛ و چهره واقعی اسلام و جمهوری اسلامی را در داخل و بیشتر در خارج، در معرض شناخت همگان درآوریم و این وظیفه الهی و انسانی بر عهده ماست (امام خمینی، ۱۶: ۳۷۱).

امام خمینی علیه السلام در این فراز، با اشاره به یکی دیگر از ابزارهای سیاست خارجی (تعامل با کشورهای دیگر)، یعنی تبلیغات، علاوه بر سفارت خانه‌ها و دیگر ابزارها، در صدد تبیین دیگر رسالت جهانی انقلابی اسلامی یعنی کسب «عزت اسلامی و سیادت دینی» در دنیا، بر اساس آموزه‌های مکتبی اسلام است.

هم‌چنین جمله معروفی در نهج البلاغه وجود دارد که حضرت علی به اصحاب‌شان می‌فرمایند: "فالموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاء فی موتکم قاهرین" (خطبه: ۵۱). مردن این

است که بمانید، ولی مغلوب و مقهور باشید و زندگی آن است که بمیرید، ولی پیروز باشید. اینجا اساساً مسئله عزت و قاهریت و سیادت آن قدر ارزش والایی دارد که اصلاً زندگی بدون آن معنی ندارد و اگر باشد مهم نیست که تن انسان روی زمین حرکت کند یا نکند و اگر تن‌ها نباشد حرکت کردن روی زمین حیات نیست. به همین علت حضرت سیدالشهدا فرمودند: "مرگ از متحمل شدن ننگ بالاتر است" یعنی من فقط عزت می‌خواهم.

شرافت و عزت اسلام مقتضی بلکه علت تامه است بر این که خداوند متعال در احکام و شریعت خود حکمی را که موجب هرگونه ذلت مسلمان در برابر کافر گردد، جعل نکرده است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: "ولله العزة و لرسوله و للمؤمنين و لكن المنافقين لا يعلمون" (بجنوردی، ۱۳۶۸: ۲۳۷). با این وجود چگونه ممکن است حکمی را جعل کند که سبب برتری و علو کافر بر مسلمان گردد؟ بدین ترتیب [و با توجه به مجموعه معارف و دستورات اسلامی در باره روابط مسلمان و کافر] می‌توان ادعای قطع و یقین کرد که حکم مجعولی در شریعت اسلام مقتضی تحقیر، پستی و ذلت مسلمان در برابر کافر وجود ندارد. (همان: ۱۵۹). این دیدگاه است که یکی از سیاست‌های مهم و کلان نظام اسلامی را در روابط میان مسلمانان و کافران رقم می‌زند. بدین ترتیب اصل عزت اسلامی همانند اصل نفی سبیل، بر معاهدات و رفتار خارجی دولت اسلامی حاکمیت دارد، به گونه‌ای که اگر رفتار سیاست خارجی دولت اسلامی موجب عزت کفار و ذلت جامعه اسلامی شود غیر مجاز و ممنوع است.

۲. رابطه اصل عزت و نفی سبیل

میان اصل عزت و نفی سبیل، رابطه‌ای تنگ‌انگ وجود دارد؛ به گونه‌ای که هرگاه کشورهای اسلامی برتری خود را از دست دهند و مغلوب کشورهای غیر اسلامی شوند، غبار ذلت را بر پهنای سرزمین خود نشانده‌اند. اصل نفی سبیل، راهکار و پیش‌نهادی است که دین ارائه می‌دهد تا جلوی تاراج رفتن عزت مسلمانان گرفته شود. سبیل در لغت به معنای "راه" است. اما گاهی به معنای شریعت و قانون نیز به کار برده می‌شود. منظور از "سبیل" در این جا همان معنای اصطلاحی دوم یعنی قانون و شریعت است. واژه "نفی" در اینجا به معنای بسته شدن

آمده است. پس مفهوم و معنای اصل "نفی سبیل" چنین است: "خداوند در قوانین و شریعت اسلام هیچ‌گونه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین را باز نگذاشته و هرگونه راه تسلط کافران بر مسلمانان را بسته است. پس کفار در هیچ زمینه‌ای شرعاً نمی‌توانند بر مسلمانان مسلط شوند" (شکوری، ۱۳۷۷: ۳۲۶). "لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا" (نساء: ۱۴۱): یعنی، خداوند هرگز (نه در گذشته و نه در آینده) راه سلطه کافران بر اهل ایمان را باز نگذاشته و نخواهد گذارد. بنابراین قاعده، "خداوند در قوانین و شریعت اسلامی هیچ‌گونه راه نفوذ و چیرگی کفار بر مسلمانان را نپذیرفته و در هیچ زمینه‌ای شرعاً جایز نیست که کفار بر مسلمانان غلبه کنند" (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۴۸۴). این آیه از احکام ثانویه فقهی محسوب می‌شود و آیه "اوفوا بالعقود" را در مواردی که قرارداد امضا شده میان مسلمانان و غیر مسلمانان تالی فاسد داشته باشد، منسوخ می‌کند؛ به این معنا که به محض کشف زیان برای جامعه اسلامی، قرارداد خود به خود باطل و از درجه اعتبار ساقط می‌گردد تا راه هرگونه سلطه غیر مسلمانان بر مسلمانان بسته شود. (نوازی، ۱۳۸۴: ۴۸).

با توجه به نکات فوق، آیه نفی سبیل به عنوان اساس روابط خارجی دولت اسلامی مطرح می‌گردد و حتی به قول برخی از پژوهش‌گران بر سایر آیات حاکم است (شکوری، ۱۳۷۷: ۳۸۴). برای نمونه، اگر دولت اسلامی با غیر مسلمانان عهد و پیمانی را منعقد کند به حکم صریح قرآن مبنی بر وجوب وفای به عهد "اوفوا بالعهد" (اسراء: ۳۴). لازم است که دولت اسلامی به میثاق و پیمان منعقد شده پای‌بند باشد، اما اگر این پیمان موجب استیلای سیاسی و نظامی و فرهنگی کفار بر مؤمنان گردد فاقد اعتبار است و از ذیل وجوب وفای به عهد خارج خواهد شد. بنابراین، روابط خارجی اسلام با غیر مسلمانان باید به گونه‌ای تنظیم گردد که زمینه‌های سلطه و برتری کفار بر مسلمانان را فراهم نیاورد، در غیر این حالت چنین روابطی نامشروع و غیر شرعی خواهد بود.

۲-۱. آثار اصل نفی سبیل

از دیدگاه اسلام، ارتباط با بیگانگان در صورتی که پیامدهای نامطلوب نداشته باشد؛ (زمینه

سلطه آنان را بر مسلمانان فراهم نسازد) اجتناب ناپذیر تلقی می‌شود. بر این اصل محوری در روابط بین‌المللی اسلام، آثار فراوانی مترتب است. (همان: ۱۷۵). مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۲-۱-۱. عدم اعتماد به بیگانگان

با توجه به روحیه سلطه جویی بیگانگان، کشورهای اسلامی باید در روابط بین‌المللی خود، احتیاط و دقت لازم را داشته باشند، سفارش قرآن به مسلمانان این است که اجانب را محرم اسرار قرار ندهید و خودی حساب نکنید. چنانچه بیگانگان نیز در روابطشان با مسلمانان مراقبت‌های ویژه بکار می‌گیرند.

قرآن کریم به مسلمانان چنین توصیه می‌کند:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خودتان انتخاب نکنید. آنان از هرگونه شر و فساد در باره شما کوتاهی نمی‌کنند، آنان دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید؛ آثار دشمنی از کلام و دهان آنان آشکار شده و آنچه در دل‌هایشان پنهان می‌دارند، از آن مهم‌تر است. ما آیات و راه‌های پیش‌گیری از شر آن‌ها را برای شما بیان کردیم؛ اگر اندیشه کنید. شما کسانی هستید که آنان را دوست می‌دارید؛ اما آنان شما را دوست ندارند؛ در حالی که شما به همه کتاب‌های آسمانی ایمان دارید (و آنان به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند)؛ هنگامی که شما را ملاقات می‌کنند (به دروغ) می‌گویند: ایمان آورده‌ایم اما هنگامی که تنها می‌شوند، از شدت خشم بر شما سر انگشتان خود را به دندان می‌گزند! بگو با همین خشمی که دارید بمیرید، خدا از (اسرار) درون سینه‌ها آگاه است. (آل عمران: ۱۱۸ و ۱۱۹).

اگر بیگانگان با این ویژگی‌ها در صدد فتنه انگیزی‌اند و از رنج مسلمانان احساس راحتی می‌کنند - و به قول معروف زندگی خود را به بهای نابودی مسلمانان می‌سازند - اما به ظاهر می‌کوشند تا عمل خائنانه‌شان را در لفافه دوستی پنهان نمایند، بر مسلمانان است که محتاط و هوشیار باشند و به آن‌ها اعتماد نکنند.

۲-۱-۲. ممنوعیت گرایش به بیگانگان

از آنجا که میل و گرایش به بیگانگان، زمینه سلطه آنان بر مسلمانان فراهم می‌سازد، قرآن کریم

با صراحت آن را منع کرده است: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فْتُمْسِكُمْ النَّارُ وَمَالُكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ» (هود: ۱۱۳)؛ بر ظالمان تکیه نکنید که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد؛ و در آن حال هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید. گرایش به سلطه جویان و میل به آنان، زمینه سلطه‌پذیری و حاکمیت آن‌ها را فراهم می‌سازد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرَدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (آل عمران: ۹۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از کافران اطاعت کنید، شما را به گذشته هاتان باز می‌گردانند و سرانجام زیان کار خواهید شد».

۳-۱-۲. تحریم ولایت بیگانگان

ولایت در روی‌کرد قرآنی تعریف شده است: «انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا» همانا ولی شما خدا و رسولش و مؤمنان است. مسلمانان اجازه ندارند غیر آنان را به عنوان ولی برگزینند.

در قرآن کریم، آیات متعددی بر تحریم ولایت بیگانگان دلالت دارد؛ (نساء: ۸۹، مانده: ۵۱ و ۵۲؛ ممتحنه: ۱). مانند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا (نساء: ۱۴۴) ای کسانی که ایمان آورده اید، غیر از مؤمنان، کافران را ولی و سرپرست خود قرار ندهید. آیا می‌خواهید با این عمل، دلیل آشکاری بر ضد خود در پیش‌گاه خدا قرار دهید».

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُواً وَلَعِباً مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (مانده: ۵۷)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، افرادی از اهل کتاب که آیین شما را به باد استهزا و بازی می‌گیرند و مشرکان را ولی خود انتخاب نکنید و از خدا بپرهیزید؛ اگر ایمان دارید.

قرآن کریم، خدا و رسول ﷺ و مؤمنان را اولیای قانونی مسلمانان معرفی می‌کند که مسلمانان حق ندارند بیگانگان را به عنوان ولی برگزینند.

۲-۱-۴. خود باوری

یکی از آثار اصل نفی سبیل، خود باوری و اعتماد به نفس است. توصیه قرآن کریم این است که قدرت و شوکت ظاهری بیگانگان شمار را نفریبد:

لَا يَغْرَنَكْ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ * مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَاؤَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ بئس

المهاد». (آل عمران: ۱۹۶-۱۹۷)؛ رفت و آمد پیروزمندانه کافران در شهرها تو را نفریبد،

این متاع ناچیزی است و سرانجام جایگاه آنان دوزخ است، و چه بد جایگاهی.

خودباوری و ناچیز شمردن بیگانگان و نترسیدن از دشمن، هرگز به آن معنا نیست که مسلمانان احتیاط و مواظبت لازم را در روابط بین‌المللی رعایت نکنند؛ بل که مقصود آن است که مسلمانان نباید برای رسیدن به منافع مادی، عزت و اقتدارشان را پای مال کنند. آن چه ناپسند است، خود باختگی در برابر بیگانگان است.

بنابراین، بر اساس اصل نفی سبیل، راه هر نوع نفوذ و سلطه کفار بر جوامع اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی باید مسدود گردد. از نظر سیاسی نپذیرفتن تحت‌الحمایگی، نفی ظلم و استبداد و استعمار، جایز نبودن مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور اسلامی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی مورد تأکید است و از نظر نظامی نیز تسلط بر مقدرات و تدابیر نظامی مد نظر می‌باشد. در ضمن عدم وابستگی اقتصادی و نظامی در روابط خارجی مورد توجه است. در واقع، اصل نفی سبیل بیانگر دو جنبه ایجابی و سلبی است که جنبه سلبی آن ناظر بر نفی سلطه بیگانگان بر مقدرات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان است و جنبه ایجابی آن بیانگر وظیفه دینی امت اسلامی در حفظ استقلال سیاسی و از میان برداشتن زمینه‌های وابستگی است. (دهشیری، ۱۳۸۳: ۶۳). و هم‌چنین اصل نفی سبیل علاوه بر این‌که در مباحث سیاسی و روابط خارجی مورد توجه بوده، در عرصه عملی نیز با نمودها و جلوه‌های خاصی همراه بوده است. فتوای تاریخی میرزای شیرازی در تحریم تنباکو و فتوای امام خمینی علیه السلام در مورد لغو قرارداد کاپیتولاسیون، از نمونه‌های نفی سبیل عملی در تاریخ معاصر است. امام خمینی با اهتمام جدی بر این اصل، هر نوع روابط و قرارداد بین‌المللی که منجر به نقض این اصل و نادیده انگاشتن آن گردد را

بایسته‌های دولت اسلامی در اجرای سه اصل «عزت، حکمت، مصلحت» در... □ ۱۶۵

بی اعتبار دانسته و انعقاد چنین معاهداتی را تحریم می‌کند. ایشان فراتر از یک نظریه سیاسی، اصل نفی سبیل را امری لازم الاجرا در روابط خارجی فرض می‌کند و به آن فتوا می‌دهد. (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۷۲).

اسلام با استناد به اصل نفی سلطه بیگانگان، هرگز در صدد سلطه جویی بر آنان نیست. منطق اسلام در عرصه روابط بین الملل این است:

«تمام کشورها اگر احترام ما را حفظ کنند، ما هم احترام متقابل را حفظ می‌کنیم؛ و اگر کشورها یا دولت‌هایی بخواهند به ما تحمیلی بکنند، از آن‌ها قبول نخواهیم کرد؛ نه ظلم به دیگران می‌کنیم و نه زیر بار ظلم دیگران می‌رویم». (امام خمینی، صحیفه نور، ۲، ۲۳۳).

۳. اصل عزت در تعاملات بین المللی دولت اسلامی

آیت الله خامنه‌ای با استناد به آیه ۱۰ سوره فاطر «کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد چرا که) تمام عزت برای خداست...». معتقد است در منطق قرآن، عزت واقعی و کامل، متعلق به خداوند و متعلق به هرکسی است که در جبهه خدایی قرار می‌گیرد (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۳/۱۱۴).

وی با توجه به آیه نفی سبیل «... و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است» (نساء: ۱۴۱) و حدیث «اسلام برتر است و چیزی بر او برتری ندارد» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۴، ۳۳۴)، بر این باور است که عزت اسلامی در سیاست خارجی (تعاملات بین المللی) بر اساس اعتقاد و ایمان توحیدی به دست می‌آید نه با تکیه بر نژاد (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۴/۱۸).

ایشان براساس مفهوم عزت در آیات، معتقد است عزت در تعاملات بین المللی یعنی «تحمیل هیچ‌کس را قبول نکردن». به عبارت دیگر معنای عزت این است که «جامعه و دولت اسلامی، در هیچ یک از برخوردهای بین المللی خود، نباید طوری حرکت کند که منتهی به ذلیل شدن اسلام و مسلمین شود. البته، ذلیل شدن غیر ضعیف بودن است. ممکن است کسی ضعیف باشد، اما ذلیل نباشد». (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۱۱/۱۹).

براساس آیه ۲۶ آل عمران «تَعَزَّ مِنْ تَشَاءٍ وَ تَذَلَّ مِنْ تَشَاءٍ» عزت و ذلت تنها به دست

خدای سبحان است و این توحید افعالی را می‌رساند نه جبر را. بدون خواست و اراده خدا، نه ملک و عزتی به دست می‌آید و نه از دست می‌رود (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۳، ۵۴۷).

با توجه به توضیحات یادشده می‌توان گفت همان‌طور که مقام معظم رهبری با توجه به آیات، مقصود از عزت در تعاملات بین‌المللی را «تحمیل هیچ کس را قبول نکردن» و «ذلیل نشدن نظام اسلامی در عرصه بین‌الملل» می‌داند، معنای لغوی عزت در آیات نیز «حالتی که مانع از مغلوب شدن انسان می‌شود» است و نقطه مقابل عزت، ذلت است.

در واقع عزت واقعی و کامل متعلق به خدای متعال و متعلق به هر کسی است که در جبهه خدایی قرار می‌گیرد. در مصاف بین حق و باطل، عزت متعلق به کسانی است که با شیاطین و طاغوت‌ها، مبارزه می‌کنند. در سوره فاطر می‌فرماید: «من کان یرید العزّه فله العزّه جمیعاً» (فاطر: ۱۰). در سوره منافقون می‌فرماید: «و لله العزّه و لرسوله و للمؤمنین و لكن المنافقین لایعلمون» (منافقون: ۸)؛ «عزت متعلق به خداوند، پیامبر و مؤمنان است؛ اگرچه منافقان و کافردلان این را درک نمی‌کنند و نمی‌فهمند که مرکز واقعی کجاست (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۱۳/۱۴).

در سوره مبارکه شعرا، گزارشی از مجموعه چالش‌های پیامبران بزرگ مطرح شده است؛ در باره چالش‌های این پیامبران بزرگ: حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت هود، حضرت صالح، حضرت شعیب، حضرت موسی؛ بحث می‌کند و گزارش الهی و وحی را به گوش مردم می‌رساند. در هر مقطعی که می‌خواهد غلبه جبهه نبوت را بر جبهه کفر بیان بفرماید، می‌فرماید: «إن فی ذلک لآیه و ماکان اکثرهم مؤمنین * و إنّ ربّک لهو العزیز الرّحیم». (شعرا، ۱۲۱ و ۱۲۲)؛ یعنی با این‌که طرف مقابل اکثریت را داشتند و قدرت به دست آن‌ها بود، اما جبهه توحید بر آن‌ها پیروز شد (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۱۳/۱۴). با توضیحات یاد شده مشخص می‌شود که رهبر انقلاب اسلامی، عزت واقعی را متعلق به خداوند، پیامبر، مؤمنان و جبهه توحیدی می‌داند.

۳-۱. وظیفه اجرایی مسئولان و کارگزاران دولت اسلامی نسبت به اصل عزت

مسئولان و کارگزاران دولت اسلامی باید بر اساس عزت اسلامی در صحنه روابط بین‌الملل حاضر شوند و تمام کارهای خود را بر این اساس تنظیم نمایند، گرچه برخی از کشورها این روش را نپذیرند. بر همین اساس مقام معظم رهبری بیان می‌کند: «آدم در رفتار بعضی از مسئولان کشورها، حتی در رفتار دیپلمات‌های‌شان گاهی مشاهده می‌کند که فخر و غرور بی‌جا و احمقانه‌ای وجود دارد. تصور می‌کنند که چون زبان‌شان فلان زبان است، یا نژاد و اسم‌شان، فلان نژاد و فلان اسم است، پس باید فخر بفروشند! نه این‌ها تصورات احمقانه‌ای است و در منطق صحیح انسانی، جایی ندارد. ما چنین چیزی را از هیچ‌کس قبول نمی‌کنیم. ما براساس عزت اسلامی، عزت توحیدی و عزت ملت خودمان حرکت می‌کنیم» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۴/۱۸).

مسئولان مربوطه موظف هستند اهانت به ملت ایران (دولت اسلامی) را قبول نکنند و براساس اصل عزت، نه خواری، روابط بین‌الملل را شکل دهند (همان).
آیت الله خامنه‌ای معتقد است عزت اسلامی براساس اعتقاد و ایمان توحیدی به دست می‌آید نه تکیه بر نژاد، و اگر کشوری بخواهد استکبار را ملاک رابطه خود با دیگر کشورها قرار دهد، مورد پذیرش جمهوری اسلامی ایران نیست (همان).

۳-۲. آثار اصل عزت در تعاملات بین‌المللی

از جمله آثاری که می‌توان برای اصل عزت نام برد، محفوظ ماندن جامعه و افراد از آسیب دشمن بیرونی و درونی است. در همین رابطه رهبر معظم انقلاب اسلامی بیان می‌دارد: «وقتی که عزت شامل حال یک انسان، یک فرد یا یک جامعه می‌شود، مثل حصار عمل می‌کند، مثل یک باروی مستحکم عمل می‌کند؛ نفوذ در او، محاصره او، نابود کردن او برای دشمنان دشوار می‌شود؛ انسان را از نفوذ و غلبه دشمن محفوظ نگه می‌دارد. آن وقت هرچه این عزت در لایه‌های عمیق‌تر وجود فرد و جامعه مشاهده کنیم، تأثیرات این نفوذ ناپذیری بیشتر می‌شود؛ کار به جایی می‌رسد که هم‌چنان که انسان از نفوذ و غلبه دشمن سیاسی و

دشمن اقتصادی محفوظ می‌ماند، از غلبه و نفوذ دشمن بزرگ و اصلی، یعنی شیطان هم محفوظ باقی می‌ماند» (خامنه‌ای، ۱۳۱۴/۱۳۹۱). طبق نظر ایشان براساس اصل عزت، بایسته است که مسئولان دولت اسلامی، در ارتباطات، قراردادهای و مذاکرات خود با دولت‌ها و مجامع بین‌المللی، بگونه‌ای عمل کنند که کرامت و عزت دولت اسلامی حفظ گردد و از اموری که زمینه ساز اهانت و خواری آنان گردد، اجتناب ورزند.

پس بنابراین، اصل عزت اسلامی به عنوان یکی از اصول ناظر بر علو و برتری جوامع اسلامی است. این اصل در کنار اصل نفی سبیل، بر معاهدات و رفتار خارجی دولت اسلامی حاکمیت دارد، دولت اسلامی در رفتار و مراودات خارجی خود باید موجبات عزت‌مندی امت اسلامی را پی‌گیری کند. براساس این اصل است که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند؛ دولت اسلامی در روابط بین‌المللی خواری نبیند و اهانت نشود. هیچ‌کس حق ندارد اهانت به دولت اسلامی را در کمترین برخورد با دیگران قبول کند.

۴. تبیین و بررسی اصل حکمت

حکمت علم و دانشی است که فایده و منفعت آن بزرگ و فراوان است (طبرسی، ۱۴۰۹، ۲، ۶۵۹). نوعی احکام و اتقان و یا از امر محکم و متقن است به طوری که هیچ سستی یا رخنه‌ای در آن نباشد و بیشتر در معلومات عقلی که صادق و منطبق بر حق است استعمال می‌گردد. یعنی حکمت عبارت است از قضایای حقه‌ای که منطبق بر واقع باشد (طباطبایی، المیزان، ۱۸: ۱۱۸). حکمت آن است که می‌شناساند چگونه بر صراط مستقیم، قدم گذارید و هر چیزی را در جای خود قرار دهید و در هیچ موقعیتی به خطا نروید و از هیچ‌راه منحرف نشوید (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ۳: ۹۶).

مقام معظم رهبری حکمت را این‌گونه تعریف می‌کند، حکمت عبارت است از: «مستحکم‌ترین افکار و اندیشه‌ها» (خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۱۲/۲۶) حکمت، آن بینشی است که می‌تواند حقایق را ماورای غشای مادی آن ببیند. (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۱۶/۲۹) ایشان انبیاء و بندگان صالح خدا را مزین به حکمت و مصداق اندیشه مستحکم معرفی می‌کنند و معتقدند؛

حکمت همان فکر مستحکمی است که هیچ ابزار عقلانی نمی‌تواند آن را نفی و از بین ببرد و هیچ استدلال و تجربه ای هم نمی‌تواند آن خنثی کند. «لقد آتینا لقمان الحكمة أن اشكر لله و من يشكر فإنما يشكر لنفسه و من كفر فإن الله غنی حمید» (لقمان، ۳۱: ۱۲). ما به لقمان حکمت دادیم؛ (و به او گفتیم:) شکر خدا را بجای آور هرکس شکرگزاری کند، تنها به سود خویش شکر کرده؛ و آن کس که کفران کند، (زیانی به خدا نمی‌رساند)؛ چرا که خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

بسیاری از مفسران معتقدند لقمان فرد حکیمی بود اما پیامبر نبوده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۴۹۳). حکمتی که قرآن از آن سخن می‌گوید و خداوند به لقمان عطا فرموده بود «مجموعه‌ای از معرفت و علم و اخلاق پاک و تقوا و نور هدایت» بوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۷: ۳۶). «یؤتی الحكمة من یشاء و من یؤت الحكمة فقد أوتی خیراً کثیراً و ما یدکر إلا أولوا الالباب». (بقره، ۲: ۲۶۹). (خدا) دانش و حکمت را به هرکس بخواهد (و شایسته بداند) می‌دهد؛ و به هرکس دانش داده شود خیر فراوانی داده شده است. و جز خردمندان (این حقایق را درک نمی‌کنند و) متذکر نمی‌گردند.

«شما در قرآن به همه آیاتی که «حکمت» را معین می‌کند، بنگرید، و ببینید چه چیزهایی است: «ذلک ممّا اوحی الیک ربّک من الحكمة» (بنی اسرائیل: ۳۹). چیزهایی است که اگر بشریت تا ابد هم تلاش کند، نمی‌تواند آن‌ها را رد کند. هیچ منکری، هیچ مغرضی، هیچ معاندی نمی‌تواند در ردّ آن‌ها بکوشد. حکمت یعنی مستحکم‌ترین افکار و اندیشه‌ها». بنابراین با تبیین آیات «ادع الی سبیل ربّک بالکحمة و الموعظة الحسنه» (نحل: ۱۲۵)، «و جادلهم بالتی هی احسن» (نحل: ۱۲۵) حکمت را رمز ماندگاری و عامل بقای تفکر اسلامی معرفی می‌کنند (خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۲/۲۶).

۴-۱. اصل حکمت در تعاملات بین المللی دولت اسلامی

از دیدگاه مقام معظم رهبری، حکمت در سیاست خارجی (تعاملات بین‌المللی)، یعنی سخن و عمل سنجیده منطبق با خرد به همراه در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان (خامنه‌ای، ۱۴/۱۸

۱۳۷۰) و عمل نکردن براساس احساسات و بی‌توجه نبودن به منافع و شرایط لازم و بهره‌هایی که باید از رابطه با دنیا گرفت (همان: ۱۳۶۸/۱۱۱۹).

آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است در سیاست خارجی (تعاملات بین‌المللی) همه کارها باید حکیمانه باشد و حکیمانه عمل کردن علاوه بر این که شامل گفتگوها و مذاکرات می‌شود شامل عمل نیز می‌شود:

در سیاست خارجی (تعاملات بین‌المللی) همه کارها باید حکیمانه و سنجیده باشد. هیچ‌گونه نسنجیدگی را نباید در اظهارات دیپلماتیک و هرآنچه که مربوط به سیاست خارجی و ارتباطات جهانی است، راه داد. حکیمانه عمل کردن فقط در حرف زدن نیست بل که باید در معاشرت‌ها و برخوردها نیز این اصل را رعایت کرد. (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۴۱۱۸).

یکی از نکاتی که ایشان در رابطه با اصل حکمت بیان می‌کند و بسیار حائز اهمیت است چگونگی نقش حکمت در حفظ ارزش‌های معنوی در کار دیپلماسی است. ایشان در این باب می‌گویند:

این که ما تصور کنیم اگر ارزش‌های معنوی را ملاک قرار دادیم، کار دیپلماسی به بن بست خواهد خورد، غلط است؛ به بن بست نمی‌خورد. می‌توان با حفظ همین ارزش‌ها، با پای فشاری بر همین ارزش‌ها، در عرصه‌ی دیپلماسی وارد شد، فعال شد، تلاش کرد، منطق را حاکم کرد و طرف‌ها را رفته رفته و به تدریج به مواضع خود نزدیک کرد. این که گفتیم «عزت، حکمت، مصلحت»، حکمت این است. حکمت این است که شما بتوانید مواضع طرف مقابل را حکیمانه به مواضع خودتان نزدیک کنید. (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۰/۱۷).

کار حکیمانه در سیاست خارجی (تعاملات بین‌المللی) بسیار حائز اهمیت است و مسئولان و کارکنان وزارت امور خارجه باید نهایت تلاش خود را برای سرلوحه قرار دادن این اصل در امور خود مد نظر قرار دهند؛ زیرا:

اولاً: این اصل در کنار اصول «عزت» و «مصلحت» جزو اصول محوری و ثابتی است که سیاست خارجی دولت اسلامی ایران براساس منویات مقام معظم رهبری، بر آن‌ها بنا

نهاده شده و ایشان در پیام‌ها و بیانات متعدد و ابلاغ برنامه‌های کلان کشور بر رعایت این سه اصل تأکید ویژه‌ای کرده‌اند؛ از جمله در ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه دوم توسعه (خامنه‌ای، ۱۳۷۲/۱۸/۱۸)، پیام به کنگره عظیم حج (همان، ۱۳۷۷/۱۱/۱۲)، پیام به رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام برای رسیدگی به موارد پیش‌نهادی دولت (همان، ۱۳۷۸/۱۱/۱۹)، ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه پنج ساله سوم (همان، ۱۳۷۸/۱۲/۳۰)، سند چشم‌انداز دولت اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ (همان، ۱۳۸۲/۸/۱۲).

ثانیاً: ضرر کار نسنجیده در سیاست خارجی (تعاملات بین‌المللی)، با ضرر کار نسنجیده در دیگر وزارت‌خانه‌ها فرق می‌کند. ضرر کار نسنجیده در این جا، عمیق‌تر، عمومی‌تر و چشمگیرتر است (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۴/۱۸).

بنابراین، با توجه به اهمیت این وزارت‌خانه، همه کارهای آن باید از روی حکمت صورت گیرد و جوانب هر کاری باید خوب سنجیده شود و بعد انجام گیرد.

شایان ذکر است اگر گفته می‌شود اصل حکمت، یکی از سه ضلع مثلث سیاست خارجی (تعاملات بین‌المللی) است و مسئولان سیاست خارجی باید این اصل را در تمام امور مد نظر قرار دهند به خاطر ریشه داشتن این اصل در سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. به عنوان نمونه می‌توان به صلح حدیبیه اشاره کرد (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۱۱/۱۹). رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیبیه با توجه به شرایطی که وجود داشت، با کفار قریش قرارداد بست؛ در واقع پیامبر اسلام شرایط مکه، کفار قریش و مسلمانان را سنجید و با توجه به این عوامل، با کفار قریش قرارداد بست که مشهور به صلح حدیبیه شد.

بنابراین، می‌توان گفت که اصل حکمت در تعاملات بین‌المللی از منظرگاه مقام معظم رهبری، یعنی سخن و عمل سنجیده منطبق با خرد به همراه در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان. این در کنار اصول «عزت» و «مصلحت» از اصول مهم در سیاست خارجی (تعاملات بین‌المللی) است که همواره باید مد نظر مسئولان و کارگزاران دولت اسلامی قرار گیرد.

۵. تبیین و بررسی اصل مصلحت

علامه طباطبائی در ارائه مفهوم مصلحت می‌نویسد: مقصود از مصلحت آن است که کاری،

جهت خیری را در برداشته باشد» (طباطبایی، بی‌تا، ۱۴: ۲۷۱). این دیدگاه برگرفته از مصباح المنیر است که مصلحت را خیر و نیکی دانسته، می‌گوید: جمع آن مصالح است. تعریف دیگر از مصلحت در امور حکومتی است و آن عبارت است از تدبیری که دولت اسلامی به منظور رعایت منافع معنوی و مادی جامعه اسلامی و در راستای اهداف شرع مقدس، اتخاذ می‌شود.

به طور کلی مصلحت از دیدگاه مقام معظم رهبری خامنه‌ای عبارت از: «تشخیص صلاح دین و دنیای مردم (خامنه‌ای، ۱۲۱ ۱۶ ۱۳۶۹)، رعایت اقتضای زمانه انقلاب، کشور (همان، ۱۳۶۸/۵/۱۸) و اکثریت مردم و امت اسلامی، ملاحظه‌ای منافع همه جانبه جمهوری اسلامی (همان، ۱۳۶۸/۱۱/۱۹)، تقدم رضای الهی و خواست و منافع مردم بر هر چیز دیگر (همان)، به دور از اختلافات و سلايق گوناگون (همان، ۱۳۶۸/۱۲/۱۲) و مصلحت اندیشی‌های شخصی در جهت‌گیری‌ها، اظهار نظرها (همان، ۱۳۶۹/۱۱/۱۱) و هر کار و حرکتی، بر اساس تکلیف شرعی (همان، ۱۳۶۸/۱۶/۱۱).

۵-۱. دلایل اصل مصلحت

مصلحت در فقه سیاسی شیعه از مستندات عام و خاص بر خوردار است که می‌توانند به عنوان پشتوانه مناسب برای مصلحت اندیشی در عرصه فقه و سیاست مد نظر قرار گیرند. به این ترتیب، شناخت و تبیین هریک برای فهم نقش مصلحت در فرایند استنباط احکام شرعی و حکومتی مؤثر خواهد بود. در متون دینی و منابع شریعت، ادله فراوانی وجود دارد که بر ابتنای احکام بر مصالح و مفاسد مهر تأیید می‌زنند که به برخی اشاره می‌شود.

۱-۱-۵. آیات: آیات بسیاری بر اصل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد دلالت

می‌کنند؛ از جمله آیه:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ؛ (یونس: ۵۸) ای مردم، برای شما پند و شفایی برای آن‌چه در دل‌های‌تان (از امراض درونی) وجود دارد و هدایت و رحمتی برای مؤمنان، از جانب

پروردگارتان آمده است. بگو فقط به فضل و رحمت خدا خوش حال بشوند، آن

بهتر است از آن‌چه (از متاع دنیا) جمع می‌نمایند.

این آیه مبارک از چند جهت بر این امر دلالت می‌کند:

یک: موعظه بزرگ‌ترین وسیله است که مردم از آن راه، به مصالح و مفاسد زندگی خویش پی می‌برند و راهنمایی می‌شوند که به کارهای نیک توجه کنند و از کارهای خلاف دوری جویند.

دو: در این آیه تصریح شده است که قرآن و عمل نمودن به دستورهایش موجب شفای بیماری‌های درونی است و معلوم است که وارستگی از امراض درونی، موهبت و مصلحت عظیمی است که به وسیله قرآن نصیب افراد می‌شود.

سه: قرآن به هدایت و رحمت توصیف شده است و آن عین مصلحت است؛ چه مصلحتی می‌تواند بالاتر از هدایت باشد؟

چهار: در آخر آیه آمده است: (به فضل و رحمت خدا که موجب هدایت شده است، باید خوشحال شوند). بدون شک خوشحالی به جهت مصلحت و نفعی است که مردم به آن می‌رسند و این به مثابه این است که در هنگام حصول موفقیت به انسان تبریک گویند. (صانعی، ۱۳۷۴: ۸).

۲-۱-۵. روایات

روایات بسیاری نیز در این زمینه وجود دارد؛ از جمله در روایتی از امام رضا علیه السلام چنین آمده:

أَنَّ بَعْضَ أَهْلِ الْقَبْلَةِ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَحْلِ شَيْئاً وَلَمْ يَحْرَمْ لَعَلَّةَ أَكْثَرِ مِنَ التَّعَبُّدِ لِعِبَادِهِ بِذَلِكَ، قَدْ ضَلَّ مَنْ قَالَ ذَلِكَ ضَلَالاً بَعِيداً وَخَسِرَ خَسِرَاناً مَبِيناً لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَكَانَ جَائِزاً أَنْ يَسْتَعْبِدَهُمْ بِتَحْلِيلِ مَا حَرَّمَ وَتَحْرِيمِ مَا أَحَلَّ حَتَّى يَسْتَعْبِدَهُمْ بِتَرْكِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ وَأَعْمَالِ الْبِرِّ كُلِّهَا، وَالْإِنْكَارِ لَهُ وَلِرَسُولِهِ وَكُتُبِهِ وَالْجُحُودِ بِالزَّنا وَالسَّرْقَةِ وَتَحْرِيمِ ذَوَاتِ الْمُحَارَمِ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنَ الْأُمُورِ الَّتِي فِيهَا فَسَادُ التَّدْبِيرِ وَفَنَاءُ الْخَلْقِ، إِذِ الْعَلَّةُ فِي التَّحْلِيلِ وَالتَّحْرِيمِ التَّعَبُّدُ لَا غَيْرُهُ، فَكَانَ كَمَا أَبْطَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ قَوْلَ مَنْ قَالَ ذَلِكَ أَنَّا وَجَدْنَا كُلَّ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيهِ صَلَاحَ الْعِبَادَةِ وَبِقَائِهِمْ وَلَهُمْ إِلَيْهِ الْحَاجَةُ الَّتِي لَا يَسْتَغْنُونَ عَنْهَا وَوَجَدْنَا الْمُحَرَّمَ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ لَا حَاجَةَ لِلْعِبَادَةِ إِلَيْهِ وَوَجَدْنَاهُ مَفْسُداً دَاعِياً إِلَى الْفَنَاءِ وَالْهَلَاكِ؛ (صدوق،

۱۳۸۵، ج ۲: ۵۹۲). بعضی از مسلمانان گمان می‌کنند که خداوند تبارک و تعالی چیزی را که حلال و یا حرام کرده است، فقط به این دلیل بوده که مردم را به تعبّد وادار کند. کسی که چنین بگوید، گمراه گشته گمراهی بسیار دور، و زیان کرده است. زیانی آشکار. اگر چنین بوده باشد نیز جایز بود که خداوند بندگان را در تحلیل محرمات و تحریم محلّلات به تعبّد وادارد؛ به این صورت که به آن‌ها دستور دهد نماز و روزه و کارهای خیر را ترک کنند و خدا و پیامبران و انزال کتب را منکر گردند و نیز زنا، سرقت و حرمت محارم و شبیه این‌ها از کارهایی که در آن‌ها فساد و فناء مردم را به دنبال دارد، منکر شوند؛ چرا که علت تحلیل و تحریم، صرف تعبّد است و آن در این صورت نیز حاصل می‌شود. پس همان طور که خداوند عزوجل چنین گمانی را باطل کرده، این گفتار نیز آن را باطل می‌کند که می‌گوید ما معتقدیم هر چه را که خداوند حلال کرده است، مصلحت و بقای مردم به آن بستگی دارد و مردم به آن‌ها نیازمندند و هر چه را که حرام معرفی کرده، مردم به آن‌ها نیاز ندارند و فساد و هلاکت آنان در آن است.

۳-۱-۵. سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام

مصلحت، در عرصه حکومت و اجرا، نقش اساسی بر عهده دارد، اعمال و به کارگیری مصلحت در نظام سیاسی و مقام اجرا، در گرو شناخت صحیح مبانی و تشخیص موارد کاربرد آن است. که در ذیل به مواردی عملی در سیره‌ی ائمه اطهار علیهم‌السلام به آن اشاره خواهد شد:

۳-۱-۵-۱. سیره‌ی نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

پیامبر اسلام در جنگ‌های مختلف، روش‌های گوناگونی را در برخورد با رزمندگان، اسراء، غنائم جنگ برگزیدند، به عنوان مثال با این‌که حضرت در جنگ با یهودیان بنی قریظه برخورد سختی را داشتند، مردان آنان را کشته و زنان آن را به اسیری گرفته و اموال آنان را تقسیم کردند، ولی در زمان فتح مکه، در عین حال که برخی از اصحاب شعار یوم الملحمه «روزکشتار مردان» سر می‌دادند، به اصحاب دستور دادند که شعار یوم المرحمه «روز رحمت» را فریاد بزنند (ابن اثیر، ۱۴۰۹ ق، ۲: ۲۰۵). براساس گزارش‌های تاریخی، پس از فتح

مکه به دستور حضرت، خانه ابوسفیان محل امن اعلام شد و این‌که هر کس وارد مسجد الحرام شود، در امان می‌ماند (ابن هشام، بی تا، ۲: ۴۰۵). طبیعی است برخورد حضرت در فتح مکه در جهت مصلحت مسلمانان توجیه می‌یابد و در عصر حاضر ممکن است حاکم اسلامی با مبنا قرار دادن روش و سیره پیامبر ﷺ در نظام سیاسی، برخی از امور منطبق بر مصلحت را انجام دهد. به عنوان مثال کمک مستشاری دولت اسلامی ایران به دولت سوریه در همین راستا قابل ارزیابی است، چرا که در حال حاضر جبهه و خط مقدم مقابله با گروه‌های تکفیری کشور سوریه بوده و کمک به این کشور از مصادیق مصلحت نظام اسلامی محسوب می‌شود.

۲-۳-۱-۵. سایر اهل بیت ﷺ

مصلحت‌اندیشی در سیره عملی امامان معصوم ﷺ در راستای هدایت مطلوب جامعه مورد توجه بوده است. البته برای آن بزرگواران در عصر خویش همانند پیامبر ﷺ و حضرت علی ﷺ زمینه حکومت و قدرت فراهم نشد، ولی در حد ممکن از ولایت خویش در جهت پیش برد اهداف اسلامی بهره می‌جستند. برخی از مواردی که ائمه ﷺ از عنصر مصلحت استفاده می‌کردند:

-امام کاظم ﷺ در مورد علی بن یقطین که از یاران آن حضرت بود، مصلحت را مد نظر قرار داده و از او می‌خواهد که در دربار خلیفه عباسی بماند و در سایه آن موقعیت، در جهت رفع گرفتاری‌های شیعیان کوشش نماید و در روایت آمده هنگامی که خواست از دستگاه خلافت دوری کند، امام این‌گونه فرمود: برای خداوند تبارک و تعالی افرادی در کنار سلطان وجود دارد که به وسیله آن‌ها از دوستانش دفع شر می‌کند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۷: ۱۹۲). حضور شخصیتی مانند علی بن یقطین در دربار حکومت جائر به ملاک مصلحت‌اندیشی قابل توجیه است و اصرار حضرت برای ماندن او، در همین جهت بود، زیرا توسط او از شیعیان شر دفع می‌گردید. البته تشخیص مصلحت بر عهده حاکم شرع جامع شرایط است. صاحب جواهر از فقیهان برجسته شیعه در این خصوص می‌گوید:

در راستای مصلحت، امامان معصوم علیهم‌السلام به افرادی مانند زراره و محمد بن مسلم و دیگر راویان توصیه می‌کردند که در شرایط خاص مطابق دیدگاه عامه حکم صادر نمایند. (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ۱۱: ۱۴).

بنابراین از دیدگاه شیعه، در دین مبین اسلام حکمی که تعبّد محض باشد - یعنی بدون در نظر گرفتن مصلحت یا مفسده‌ای، دستوری وضع شده باشد - وجود ندارد و به قول شهید مطهری:

قوانین اسلامی به اصطلاح امروز در عین این‌که آسمانی است، زمینی است؛ یعنی براساس مصالح و مفاسد موجود در زندگی بشر است؛ بدین معنی که جنبه مرموز و صد در صد مخفی و رمزی ندارد که بگویند حکم خدا به این حرف‌ها بستگی ندارد؛ خدا قانونی وضع کرده و خودش از رمز آن آگاه است. نه، اسلام اساساً خودش بیان می‌کند که من هر چه قانون وضع کرده‌ام، براساس همین مصالحی است که یا به جسم شما مربوط است یا به روح شما، به اخلاق شما، به روابط اجتماعی شما، به همین مسائل مربوط است؛ یعنی یک امور به اصطلاح مرموزی که عقل بشر هیچ‌گاه به آن راه نداشته باشد، نیست (مطهری، ۱۳۶۲، ۲: ۲۷).

۵-۲. مصلحت در تعاملات بین‌المللی دولت اسلامی

مصلحت در مناسبات و ارتباطات خارجی دولت اسلامی به منزله اصالت دادن به اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی و تأمین اهداف و منافع ملی با رعایت موازین اسلامی و اصول مصرح قانون اساسی است. در سیاست خارجی (تعاملات بین‌المللی) دولت اسلامی، مطالبات و منافع فردی، حزبی و جناحی جایگاهی ندارد. مرکز ثقل مصلحت‌گرایی، مصلحت اسلام و نظام جمهوری اسلامی به عنوان تنها دولت و حکومت اسلامی موجود در جهان معاصر است. مهم‌ترین و اولین مصلحت اسلام و مسلمانان نیز حفظ موجودیت جمهوری اسلامی به مثابه ام‌القرای جهان اسلام و مرکز جهان است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۱۵).

حضرت آیت الله خامنه‌ای در این زمینه می‌فرماید: «مراد، مصلحت شخص من و شما نیست، که اگر ما این اقدام را کردیم، ممکن است برای‌مان گران تمام بشود. نه، گران هم که

تمام بشود، مگر ما که هستیم؟ اگر کاری به مصلحت کشور و به مصلحت انقلاب است، ولی به مصلحت شخص من نیست، گو مباش، چه اهمیتی دارد؟ مصلحت، یعنی انقلاب، و این مصلحت همه جانبه است؛ یعنی از رفتار شخصی ما بخصوص شما (مسئولان سیاست خارجی) شروع می‌شود» خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۴/۱۸). حکمت هم به معنی تدبیر، و عقلانیت است. یک فرد حکیم و اندیشمند، با یک فرد جاهل متفاوت است. حکیم در هر مقوله اجتماعی سیاسی که می‌خواهد تصمیم‌گیری کند، تدبیر و خردش را به کار می‌گیرد. در واقع این در مقابل رفتار مزورانه و دروغ‌مدارانه غرب است؛ یعنی بر اساس همان چیزی که در سیاست ماکیاوولی مطرح می‌شود. در غرب می‌گویند سیاست یعنی دروغ، حقه‌بازی و کلک. این همان چیزی است که ماکیاوولی در قرن پانزدهم مطرح کرد. رهبر انقلاب در این جا حکمت را با تعریف خاص خودش به کار می‌برند. یعنی سیاست نه معنی دروغ، نه کلک و نه فریب، که به معنی تدبیر و خرمندی است. بر این اساس ایشان نه تنها در صدد فریب دادن شمن نیست، بل که بر اساس معیارهای اسلامی صادقانه اذعان می‌کند که دنبال این مسئله نیستیم. بنابراین در این جا هم حکمت با همین تعریف شده است. (محمدی، ۱۳۷۷: ۳۹).

در همین راستا مصلحت هم یک امر روشن است. در واقع در هر تصمیم‌گیری مصلحت اسلام و مسلمین را هرچه باشد عمل می‌کنیم. در واقع بر اساس آن چیزی که مصلحت است، عمل می‌کنیم. یعنی با توجه به اولویت‌ها و مصالح و منافع جهان اسلام تصمیم می‌گیریم و لذا این هم هدف ماست. هدف ما تصمیم‌گیری و تبیین آن چیزی است که براساس مصالح اسلامی به آن عمل می‌کنیم. آنچه در پیام‌ها و فرمایشات مقام رهبری مورد تاکید بوده و در واقع ستون فقرات سیاست خارجی کشور (تعاملات بین‌المللی) در برخورد با استکبار را تشکیل می‌دهد، این است که «که در تعامل با کشورها و حضور فعال در صحنه سیاست خارجی هرگز نباید به اصول و مبانی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران کوچک‌ترین خدشه‌ای وارد شود؛ بل که همواره باید عزت، حکمت و مصلحت نظام مورد توجه قرار گیرد و بر استقلال و عزت اسلامی و اجتماعی تأکید شود». (خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۵/۲۷).

بنابراین می‌توان گفت که از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای مصلحت یعنی تشخیص

صلاح دین و دنیای مردم با در نظر گرفتن اقتضائات زمانی و مکانی به دور از مصلحت اندیشی‌های شخصی بر اساس تکلیف شرعی. لذا در اظهار نظرها و رفتارها و هرگونه حرکت، باید به این اصل مهم توجه داشت. امروزه مهم‌ترین و اولین مصلحت اسلام و مسلمانان نیز حفظ موجودیت دولت اسلامی ایران به مثابه ام‌القرای جهان اسلام و مرکز جهان اسلام است.

نتیجه

افق اجرایی و کاری تعاملات بین‌المللی دولت اسلامی در روابط بین‌المللی تعامل سازنده و مؤثر با جهان، بایسته است که بر اساس اصول بنیادین عزت، حکمت و مصلحت باشد. در واقع اهداف دولت اسلامی در سیاست خارجی (تعاملات بین‌المللی) تأمین‌کننده منافع دولت اسلامی بوده و در جهت تثبیت کردن حاکمیت ملی در نظام متحول بین‌المللی است. مقام معظم رهبری میدان دیپلماسی را صحنه تعامل و هم‌اوردی برای تأمین منافع دولت اسلامی با اتکا بر مؤلفه‌های قدرت ملی می‌دانند و معتقدند که در مسائل ارتباطات خارجی، جهت‌گیری اسلامی با در نظر گرفتن اصل «عزت، مصلحت و حکمت» باید حفظ شود. به همین دلیل معتقدند که مهم‌ترین اصل در تعاملات خارجی حمایت از هویت دولت اسلامی و پافشاری بر اصول و ارزش‌هاست و دولت اسلامی، اصول و ارزش‌های خود را که عزت ملی است با هیچ چیز مبادله نخواهد کرد.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة ۶ جلدی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۶۲.

ابن اثیر، عزالدین، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، بیروت: دارالفکر، ج ۲، ۱۴۰۹ق.

ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الایاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دارالمعرفه، ج ۲، بی تا.

بجنوردی، سید محمد، القواعد الفقهیة، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.

جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۷، به کوشش حجت الاسلام حسن واعظی محمدی، قم: إسرائ، چ ۴، ۱۳۸۸.

حقیقت، سیدصادق، مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.

حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ج ۱۷، ۱۴۰۹ق.

خمینی، سید روح الله، تحریرالوسیله، ترجمه: علی اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.

_____، صحیفه امام، ج ۱۶، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، ۱۳۶۸.

_____، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی علیه السلام ج ۱۵، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۰.

_____، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۶۰.

_____، صحیفه نور، ج ۲، (مصاحبه رادیو تلوزیون آلمان، کانال ۲، مورخ ۱۳۵۷/۱۱/۱۵).

_____، سیدعلی، پیام به حجاج بیت الله الحرام؛ نرم افزار حدیث ولایت ۱۳۷۷/۱۱/۱۲.

_____، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان وزارت امور خارجه و سفرا و

کارداران جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۱۸/۱۳۷۰.

_____، بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۳۹۱/۱۳/۱۴.

_____، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون و مبلغان در آستانه ای «ماه محرم» ۱۳۷۵/۱۲/۲۶.

_____، سخنرانی در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و رؤسای دفاتر نمایندگی ولی فقیه در این نهاد، ۱۳۶۹/۱۶/۲۹.

_____، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون و مبلغان، در آستانه ای «ماه محرم»، ۱۳۷۵/۱۲/۲۶.

_____، بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار مسئولان وزارت امور خارجه و رؤسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور در سال ۱۳۸۳/۱۵/۲۵.

_____، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان وزارت امور خارجه و سفرا و کارداران جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۱۸/۱۳۷۰.

_____، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار سفرا و رؤسای نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج از کشور ۱۳۹۰/۱۱/۱۷.

_____، سخنرانی در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، در آستانه یازدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران؛ نرم افزار حدیث ولایت، ۱۳۶۸/۱۱/۱۹.

_____، نامه به حجت الاسلام والمسلمین آقای رفسنجانی جهت تعیین چارچوب سیاست‌های نظام در برنامه دوم؛ نرم افزار حدیث ولایت، ۱۳۷۲/۸/۱۸.

_____، پیام به حجاج بیت الله الحرام؛ نرم افزار حدیث ولایت، ۱۳۷۷/۱۱/۱۲.

_____، پیام به رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام برای رسیدگی به موارد پیشنهادی دولت، نرم افزار حدیث ولایت، ۱۳۷۸/۱۱/۱۹.

_____، بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار معلمان استان فارس؛ نرم افزار حدیث ولایت، ۱۳۷۸/۱۲/۳۰.

_____، پیام به ریاست محترم جمهوری در خصوص سیاست‌های کلی برنامه پنج ساله سوم؛ نرم افزار حدیث ولایت، ۱۳۷۸/۱۲/۳۰.

_____، سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق، ۱۴۰۴؛ نرم افزار حدیث

ولایت، ۱۳۸۲/۸/۱۲.

- _____ سخنرانی در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، در آستانه یازدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران؛ نرم افزار حدیث ولایت، ۱۳۶۸/۱۱/۱۹.
- _____ بیانات در دیدار مسئولان وزارت امور خارجه؛ نرم افزار حدیث ولایت، ۱۳۷۰/۴/۱۸.
- _____ سخنرانی در دیدار با فرزندان ممتاز شاهد، جانبازان شهرهای مشهد و تهران و استان کردستان، جمعی از دانش آموزان مدارس تهران و مدرسان مراکز تربیت معلم، و گروهی از ورزشکاران و مسئولان سازمان تربیت بدنی کشور، ۱۳۶۹/۶/۲۱.
- _____ سخنرانی در مراسم تودیع کارکنان نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۶۸/۵/۱۸.
- _____ سخنرانی در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، در آستانه یازدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۶۸/۱۱/۱۹.
- _____ سخنرانی در دیدار با جمع کثیری از علما، مدرسان، فضلا و طلاب حوزه ی علمیه ی قم و مدارس علمیه ی تهران، ۱۳۶۸/۱۲/۱۲.
- _____ سخنرانی در دیدار با جمعی از مبارزان شیعه ی لبنان، گروهی از خانواده‌های معظم شهدا و اقشار مختلف مردم تهران، ۱۳۶۸/۶/۱۱.
- _____ بیانات در دیدار با مسئولان وزارت امور خارجه و سفرا و کارداران جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۰/۴/۱۸.
- دهشیری، محمدرضا، اصول و مبانی دیپلماسی اسلامی در: مجموعه آثار امام خمینی و حکومت اسلامی، ج ۶، ۱۳۸۳.
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت، ۱۳۸۸.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
- سجادی، سید عبدالقیوم، «اصول سیاست خارجی در قرآن»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۵، ۱۳۸۰.

شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.

صدوق، محمد بن علی، علل الشرائق، قم: کتاب فروشی داوری، ج ۲، ۱۳۸۵.

صرامی، سیف الله، جایگاه قاعده "نفی سیل" در سیاست‌های کلان نظام اسلامی، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۳۰، ۱۳۸۲.

صانعی، مهدی، زمینه‌های ثابت و متغیر در اسلام، نشریه بصائر، سال دوم، شماره ۱۳، آبان ۱۳۷۴.

طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۲-۴، ۱۴ و ۱۸، قم: انتشارات اسماعیلیان، بی‌تا. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، به کوشش فضل الله یزدی طباطبایی، ۱۰ جلدی، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، جلد دوم، سوم و پنجم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۳.

فکری، مسعود، الرائد فی تعلیم اللّغه العربیّه کتاب الانشاء: المتوسط (ج ۲)، سمت، ۱۳۹۸. فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، ج ۳، دارالملاک، ۱۴۱۹ق.

قرشی بنابی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ۷ جلدی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۶، ۱۳۷۱. کلانتری، علی اکبر، حکم ثانوی در تشریع اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.

منجد الطّلاب، فرهنگ عربی و فارسی، مترجم: محمدبندر ریگی، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۵. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان ۲، نشر، تهران: صدرا، ۱۳۶۲.

محمدی، منوچهر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.

نوازی، بهرام، توافق و تراحم منافع ملی و مصالح اسلامی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴.

نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲۱، ۱۱، ۵، ۱۴۰۴ق.